بسمه تعالی

موضوع: مقدمات حکمت/ مطلق و مقید

فهرست مطالب:

[نحوه تاثیرگذاری مقید منفصل در خطاب مطلق 2](#_Toc125277431)

[کلام محقق روحانی 3](#_Toc125277432)

[بررسی کلام محقق روحانی رحمه الله 3](#_Toc125277433)

[بررسی مقدمه دوم صاحب کفایه رحمه الله 5](#_Toc125277434)

مقدمات حکمت

بررسی مقدمه اول صاحب کفایه رحمه الله

بحث در بررسی مقدمه اول از مقدمات حکمت بود که مرحوم صاحب کفایه رحمه الله فرموده‌اند: مقدمه اول عبارت است از«کون المولی فی مقام بیان تمام المراد»، بعد ایشان فرموده‌اند: مقصود ما از این‌که مولی در مقام بیان تمام مرادش باشد مجرد اظهار این مطلب است و لو داعی‌ او بر اظهار این مطلب داعی جد نباشد بلکه داعی ضرب قاعده باشد که مکلف در موارد شک به این خطاب رجوع کند و لذا مقید منفصل کشف از عدم اطلاق نمی‌کند بلکه ظهور خطاب «اعتق رقبة» در این که مولی در مقام اظهار این است که طبیعت رقبه در مراد جدی نیز تمام الموضوع است، همچنان باقی است و به آن در موارد مشکوک تمسک می‌شود[[1]](#footnote-1).

مرحوم شیخ انصاری رحمه الله قائل هستند به این که مقید منفصل کشف می‌کند که مولی در خطاب «اعتق رقبة» در مقام بیان نبوده است[[2]](#footnote-2). و محقق روحانی رحمه الله خیال کردند غرض مرحوم آخوند رحمه الله در عبارت مذکور تعریض به نظر شیخ انصاری رحمه الله است که با این مبنا چطور در موارد مشکوک به اطلاق «اعتق رقبة» تمسک می‌کنید[[3]](#footnote-3)؟

ولی به نظر ما کلام مرحوم آخوند رحمه الله ظهور در تعریض به شیخ انصاری رحمه الله ندارد، چون شیخ رحمه الله نیز می‌تواند بعد از ورود مقید منفصل نسبت به موارد مشکوک به خطاب «اعتق رقبة» تمسک کند زیرا «در مقام بیان بودن» انحلالی است و مقید منفصل «لاتعتق رقبة کافرة» کشف می‌کند که خطاب «اعتق رقبة» به لحاظ نفی شرطیت مؤمنه بودن رقبه در مقام بیان نیست اما به لحاظ نفی شرطیت عادل بودن رقبه اصل این است که در مقام بیان است.

## نحوه تاثیرگذاری مقید منفصل در خطاب مطلق

در این که مقید منفصل چه تاثیری در خطاب مطلق دارد، اختلاف است:

قول اول: مختار شیخ انصاری رحمه الله

مقید منفصل سبب انتفاء اطلاق می شود[[4]](#footnote-4).

قول دوم: مختار صاحب کفایه رحمه الله

مقید منفصل فقط کاشف از این است که مولی در خطاب «اعتق رقبة» نسبت به مورد مقید منفصل مراد جدی نداشته است، لذا اطلاق بعد از مقید منفصل نیز باقی است ولی نسبت به مورد مخصص منفصل حجت نیست[[5]](#footnote-5).

شاید وجه این کلام صاحب کفایه رحمه الله این باشد که اطلاق را ظهور خطاب می‌داند ولو به این نحو که در فرض تمامیت مقدمات حکمت در مثل خطاب «اعتق رقبة» ظاهر خطاب این می‎شود که مولی می‌خواهد بگوید طبیعی رقبة تمام الموضوع برای وجوب عتق است. لذا مقید منفصل ظهور را از بین نمی‌برد بلکه حجیت آن را از بین می‌برد.

ولی شیخ رحمه الله معتقد است اطلاق ظهورساز نیست بلکه صرف حکم عقل به منجزیت و معذریت است و بعد از ورود مقید منفصل حکم به منجزیت و معذریت نسبت به این مورد مقید منفصل ساقط می‌‌شود و دیگر اطلاق خطاب نسبت به این مورد مقید منفصل منجز و معذر نیست.

به نظر ما کلام صاحب کفایه رحمه الله صحیح است و اطلاق یک ظهوری است که با مقید منفصل از بین نمی‌رود بلکه با وجود حجت اقوی حجیت آن از بین می‌رود.

## کلام محقق روحانی

محقق روحانی رحمه الله قول شیخ انصاری رحمه الله را اختیار کرده‌اند و فرموده اند: این که صاحب کفایه رحمه الله می‌گوید: «مقید منفصل کشف از انتفاء اطلاق و این که مولی در مقام بیان نبوده است، نمی‌کند.» صحیح نیست، چون اگر تمام مراد استعمالی مولی در خطاب «اعتق رقبة» وجوب عتق رقبة مطلقا باشد یعنی وجوب عتق رقبة را به نحو مطلق انشاء کرده است ولی در مورد رقبه کافره داعی جد نداشته باشد بلکه داعی او ضرب قاعده است تا در موارد مشکوک به آن رجوع شود، این انشاء لغو است زیرا این که مولی حکم را بر کل انشاء کند و مثلا بگوید «اکرم هذه العشرة» و لکن مراد جدی او پنج نفر باشد این انشاء مستهجن است زیرا وقتی مولی می‌تواند حکم «وجوب عتق رقبة مومنه» را انشاء کند ملزمی ندارد که وجوب عتق رقبة را به نحو مطلق انشاء کند. لذا این که گفته شود مقید منفصل کشف از ضیق مراد جدی می‌کند ولی اطلاق همچنان باقی است، صحیح نیست و باید گفت که مقید منفصل کشف از ضیق مراد استعمالی و عدم اطلاق می‌کند و مُنشَأ وجوب عتق رقبة مومنه است[[6]](#footnote-6).

## بررسی کلام محقق روحانی رحمه الله

این کلام تمام نیست چون:

اولا: انشاء یعنی استعمال جمله‌ی انشائیه در معنای خودش و این حقیقت حکم نیست بلکه صرف استعمال است و این نحو استعمال لغویت ندارد و حکم همان اراده‌ی مولی یا اعتبار مولی (بنابر اختلاف نظر در حقیقت حکم) است که وراء این انشاء است و آن مقید است و انشاء فقط مبرز آن است کما این که مبرز آن می‌تواند جمله‌ی خبریه مثل «جعلت وجوب اکرام العالم» باشد، و ابراز حکم مقید به نحو مطلق و ذکر قید آن با دلیل منفصل بخاطر مصلحت لغو نیست، و این مصلحت عبارت است از تقیه یا این که مکلفین در موارد مشکوک به آن خطاب مطلق رجوع کنند.

و اگر حقیقت حکم صرف استعمال جمله‌ی انشائیه در معنای خودش که انشاء وجوب است باشد، مصلحت در این است که این انشاء را امروز مطلقا بیان کند ولی بعدا بیان کند این انشاء مطلق نسبت به رقبة کافرة به داعی جد نبوده است، و این هیچ لغویتی ندارد چون انشاء سهل المئونه است. و آن چیزی که لغو است این است که حقیقت حکم را وراء جمله‌ی انشائیه بدانیم و بگوییم وراء این جمله ی انشائیه یک عالم ثبوت جعل وجود دارد که ظاهر کلمات مشهور است، و حکم در آن عالم مطلق است ولی کسی قائل نیست به این که در عالم ثبوت جعل حکم به نحو مطلق است.

ثانیا: لازمه ی این کلام این است که (استعمال مطلق) در موارد مقید منفصل استعمال مجازی باشد زیرا طبق این بیان «عالم» در «اکرم العالم» استعمال در عالم عادل شده است و این خلاف وجدان است و مئونه بیشتری دارد بخلاف این که گفته شود عالم در همان معنای مطلق استعمال شده است منتهی مقید منفصل کشف می‌کند که داعی او نسبت به عتق رقبة کافرة مثلا جد نبوده است و دیگر نسبت به آن نمی‌توان اصالة الجد جاری کرد، و این ثبوتا هیچ محذوری ندارد.

البته کلام شیخ انصاری رحمه الله با آن تفسیری که برای آن بیان کردیم اولی به قبول است بدون این که مستلزم مجاز باشد. یعنی مقید منفصل مثل «لاتکرم العالم الفاسق» کشف می‌کند که خطاب «اکرم العالم» نسبت به عالم فاسق در مقام بیان و اظهار نبوده است ولی نسبت به عالم غیر هاشمی همچنان گفته می‌شود که اصل این است که در مقام بیان است چون در مقام بیان بودن انحلالی است.

و لکن بر خلاف شیخ انصاری رحمه الله معتقدیم که در مقام بیان نبودن به معنای انتفاء ظهور اطلاقی نیست چون آن مربوط است به ظهور خطاب عند عدم القرینة المتصلة علی الاهمال و التقیید، و ظهور حال متکلم این است که در مقام بیان است و این موجب ظهور خطاب می‌شود در این که تمام الموضوع در مراد جدی نیز همین طبیعت عالم است.

شهید صدر رحمه الله منشأ این ظهور را «غلبة کون العقلاء‌ فی مقام البیان» می‌داند که این غلبه موجب انعقاد ظهور خطاب متکلم عاقل در این که در مقام بیان است، می‌شود. ولی به نظر ما اقتضاء طبع عقلایی این است – ولو غلبه‌ای در کار نباشد مثل این که این مطلق از حضرت آدم و حوا صادر شده باشد- که غرض مرتبط خود را در یک کلام مرتبط واحد بیان می‌کند البته غرض او گاهی بدلی است مثل «اعتق رقبة» و گاهی شمولی است مثل «اکرم العالم» ولی وحدت سنخ دارند، و در بیان آن تفکیک نمی‌کند.

و اما نسبت به طریقه‌ی مولای شرعی بعد از اتمام مقدمه دوم ان شاء الله بحث می‌کنیم.

### بررسی مقدمه دوم از مقدمات حکمت

برای مقدمه دوم از مقدمات حکمت تقاریب مختلفی بیان شده است:

تقریب اول:

صاحب کفایه رحمه الله فرموده اند: مقدمه دوم عبارت است از «عدم المقید المتصل.»[[7]](#footnote-7)

طبق این تقریب مقید منفصل رافع اطلاق نیست بلکه رافع حجیت آن است.

تقریب دوم:

شیخ انصاری[[8]](#footnote-8) و نایینی[[9]](#footnote-9) رحمهما الله فرموده‌اند: مقدمه دوم عبارت است از: « عدم البیان علی التقیید، ‌متصلا کان او منفصلا.»

تقریب سوم: تقریب محقق روحانی رحمه الله

محقق روحانی رحمه الله فرموده‌اند: ظهور سیاقی خطاب «اکرم العالم» این است که تمام الموضوع حکم نزد مولی طبیعت عالم است، لذا برای اثبات اطلاق اصلا نیازی به مقدمات حکمت نیست.

ایشان در ادامه فرموده‌اند: بر فرض نیاز به مقدمات حکمت، مقدمه دوم عبارت است از «عدم البیان علی التقیید قبل مضی وقت الحاجة بالعمل بالمطلق»، و لذا تا قبل از وقت عمل به مطلق اصلا مقدمات حکمت شکل نمی‌گیرند و اگر تا وقت عمل به مطلق مقید بیان نکند مقدمات حکمت شکل می‌گیرند. و این که مولی خطاب را به نحو مطلق بیان کند و قبل از وقت عمل به آن، مقید را بیان کند خلاف ظاهر و اخلال به غرض نیست[[10]](#footnote-10).

بررسی تقریب سوم

این که ایشان گفتند: «اصلا به مقدمات حکمت نیاز نیست» صحیح نیست چون مقدمات حکمت یعنی در موردی که قرینه بر اهمال و تقیید نیست ظاهر حال متکلم این است که آن چه را که نگفت اراده نکرده است و این ظهور سکوتی به خطاب می دهد، و این چیزی نیست که شما آن را انکار کنید.[[11]](#footnote-11)

و اما تقریب ایشان از مقدمه دوم نیز صحیح نیست چون نسبت به احکام شرعیه و خطابات شرعیه احراز این که مقید منفصل قبل از مضی زمان حاجت به عمل به مطلق از امام علیه السلام صادر نشده است، مشکل است زیرا ممکن است خبر منفصل قبل از مضی زمان حاجت به عمل به مطلق صادر شد و مثلا در کتب ابن أبی عمیر بود که زیرباران تلف شد و یا در فلان خبر ضعیف که سندش را نمی‌توانیم تصحیح کنیم، صادر شد، لذا این تقریب کار را مشکل می‌کند.

بررسی تقریب دوم

به نظر ما تقریب صاحب کفایه رحمه الله صحیح است چون کسانی که می گویند مقید منفصل نیز رافع مقدمات حکمت است در این که مراد آن‌ها چیست، چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

مقدمه ثانیه عدم مقید است به نحو شرط متاخر. یعنی با ورود مقید منفصل کشف می‌شود که از اول اطلاق در خطاب «اکرم العالم» منعقد نشده است و عدم ورود مقید منفصل کاشف از این است که اطلاق از اول در آن خطاب منعقد شده است.

برسی احتمال اول

این احتمال غیر عرفی است چون عقلاء به محض شنیدن خطاب «اکرم العالم» از مولی به آن عمل می‌کنند و منتظر حصول یا عدم حصول شرط متاخر نمی‌مانند.

ان قلت: استصحاب استقبالی عدم ورود مقید منفصل جاری می‌شود.

قلت: استصحاب استقبالی عدم ورود مخصص منفصل (اصلا عقلایی نیست) و حتی بعضی از فقهاء مثل صاحب جواهر رحمه الله آن را قبول ندارند.

احتمال دوم

در صورت عدم مقید منفصل اطلاق حادث می‌شود ولی بقاءً متوقف بر عدم ورود مخصص منفصل است.

ظاهر کلام محقق نایینی رحمه الله این احتمال است[[12]](#footnote-12).

بررسی احتمال دوم

این احتمال نیز صحیح نیست زیرا:

جواب نقضی

لازمه‌ی این احتمال این است که در صورت شک در وجود مقید منفصل ولو بعد از فحص، بقاء اطلاق احراز نمی‌شود.

ان قلت: در صورت شک در وجود مقید منفصل استصحاب بقاء اطلاق جاری می‌شود.

قلت:

استصحاب بقاء اطلاق نیز نمی‌توان جاری کرد چون:

اولا: شاید مقید منفصل قبل از مطلق صادر شده باشد که در این صورت آن مانع از انعقاد اطلاق است.

ثانیا: استصحاب بقاء اطلاق و یا استصحاب عدم مقید منفصل – بر فرض که اثبات اطلاق به وسیله‌ی آن اصل مثبت نباشد- یک اصل شرعی است و ظهور ساز نیست و عمل عقلاء نمی‌تواند مستند به آن باشد چون مثبتات استصحاب حجت نیستند در حالی که عقلاء مثبتات اطلاق را حجت می‌دانند.

جواب حلی

منشا اطلاق ظهور حال متکلم است و ظاهر حال متکلم از دو حال خارج نیست:

حالت اول: ظاهر حال متکلم این است که تمام مرادش را با خطاب واحد بیان می‌کند.

در این صورت مهم عدم مقید متصل است و مقید منفصل مهم نیست و همین کافی است تا خطاب ظهور پیدا کند در این که مولی با همین خطاب واحد تمام مرادش را بیان کرده است.

حالت دوم: ظاهر حال متکلم این است که تمام مراد خود را با مجموع خطابات چه متصل و چه منفصل بیان می‌کند.

در این صورت اصل حدوث اطلاق مشکل پیدا می‌‌کند چون ظاهر حال متکلم این است که تمام مرادش را با مجموع خطابات بیان می‌کند پس تا مجموع خطابات در خارج محقق نشود ظاهر حالی برای مولی شکل نمی‌گیرد یعنی ظهور اطلاقی در خطاب مطلق با وجود احتمال این‌که متکلم بعدا مقید منفصل را بیان می‌کند، اصلا شکل نمی‌گیرد. و این که گفته شود «اطلاق حادث می‌شود و مقید منفصل رافع آن است» جزاف است.

و لذا آیت الله زنجانی حفظه الله فرموده‌اند: من اصلا اطلاق لفظی را به عنوان ظهور خطاب قبول ندارم. اطلاق فقط اطلاق مقامی است، و باید مجموع خطابات شارع را بررسی کرد تا بتوان اطلاق‌گیری نمود.

1. کفایة الاصول(طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص247. [↑](#footnote-ref-1)
2. مطارح الانظار(طبع جدید)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص259. [↑](#footnote-ref-2)
3. منتقی الاصول، روحانی، محمد، ج3، ص434. [↑](#footnote-ref-3)
4. مطارح الانظار(طبع جدید)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص259. [↑](#footnote-ref-4)
5. کفایة الاصول(طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص247. [↑](#footnote-ref-5)
6. منتقی الاصول، روحانی، محمد، ج3، ص437. [↑](#footnote-ref-6)
7. کفایة الاصول(طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص247. [↑](#footnote-ref-7)
8. مطارح الانظار(طبع جدید)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص259. [↑](#footnote-ref-8)
9. اجود التقریرات، نایینی، محمد حسین، ج1، ص529. [↑](#footnote-ref-9)
10. منتقی الاصول، روحانی، محمد، ج3، ص433-440. [↑](#footnote-ref-10)
11. مقرر: برای شکل گیری همان ظهور سیاقی به عدم قرینه بر اهمال و تقیید نیاز است [↑](#footnote-ref-11)
12. اجود التقریرات، نایینی، محمد حسین، ج1، ص529. [↑](#footnote-ref-12)